جلسه 7-485

**سه‌شنبه - 25/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه فرمود دواعی امتثال مراتبی دارد، پنج مرتبه برایش ذکر کرد. یکی این‌که داعی بر امتثال امر خدا این باشد که خدا را اهل عبادت و اطاعت بدانیم. که حدیث از امیرالمؤمنین هست که الهی ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فاطعتک. دوم این است که قصدش شکر نعم خدا باشد. که باز در روایت داریم ان قوما عبدوا الله رغبة فتلک عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبید و ان قوما عبدوا الله شکرا فتلک عبادة الاحرار. سومین داعی این است که قصد تحصیل رضای الهی را داشته باشیم و فرار از غضب و سخط خدا.

ما به نظرمان این داعی سوم اگر مراد از آن این است که ما قصدمان این باشد که محبوب خدا بشویم، ‌کاری کنیم که خدا ما را دوست داشته باشد، ‌خوب است. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله. اما این‌که ما به دنبال تحصیل رضای خدا باشیم ممکن است کسی بگوید همان تحصیل ثواب هست منتها ثواب اعم است از بهشت یا رضوان من الله، و رضوانٌ من الله‌اکبر. حالا ما این را به عنوان اشکال به صاحب عروه عرض نمی‌کنیم، صاحب عروه دقت کرده، یک فردی از ثواب را انتخاب کرده که فوق این ثواب‌هایی است که نفعش به عبد بر می‌‌گردد؛ تحصیل رضوان خدا. و لکن مناسب بود که آن داعی‌ای که عرض کردیم داعی این‌که من محبوب خدا بشوم آن را هم صاحب عروه مناسب بود ذکر کند.

[سؤال: ... جواب:] قطعا تحصیل رضای الهی داعی قربی است. چون نفعش به عبد مستقیم بر نمی‌گردد.

داعی چهارم این هست که قصدش تقرب به خدا باشد، وصول قرب به خدا.

تنقیح معنای قرب

حالا معنای قرب به خدا چیست، ‌اختلاف است. در مستمسک فرمودند قیل که مراد از قرب به خدا این هست که مقامی پیدا کند و به کمالی برسد که به لحاظ واجد کمال بودن نزدیک خدا بشود. در عدة الداعی این حدیث قدسی آمده که یابن آدم اطعنی اجعلک مثْلی یا اجعلک مثَلی اقول کن فیکون تقول کن فیکون. این در عدة الداعی هست با هر سه سند. و لکن مرحوم آقای حکیم هم فرمودند این معنای از قرب بعید از اذهان است که انسان به مرتبه‌ای از کمال برسد که به لحاظ وجدان کمال به خدا نزدیک بشود.

معنای دوم قرب معنایی است که خود آقای حکیم انتخاب کرده. فرموده ظاهر از قرب قرب مکانی ادعایی است. چه جور انسانی که قرب مکانی حقیقی دارد از فیوضات آن مولایی که نزدیک به او هست بهره‌مند می‌‌شود، ‌کسی که نزدیک نور است از نور استضائه می‌‌کند، ‌کسی که نزدیک مولی است از فیوضات مولی بهره‌مند می‌‌شود، ما هم می‌‌توانیم به خدا قرب مکانی ادعایی پیدا کنیم. البته مرحوم آ‌قای حکیم فرموده این در عرض سایر دواعی نیست. چه جور ما می‌‌خواهیم به خدا قرب مکانی ادعایی پیدا کنیم؟ با این‌که عبادت کنیم یا به داعی این‌که خدا اهل عبادت است یا به داعی شکر نعمت خدا یا به داعی تحصیل رضایت خدا یا به داعی وصول به ثواب و خوف از عقاب. پس داعی قرب یک داعی مستقلی در عرض سایر دواعی نیست.

مرحوم آقای حکیم [خوئی] فرموده قرب مکانی ادعایی هم مراد نیست. برای این‌که قرب مکانی ادعایی ذوطرفین است. شما که قرب مکانی پیدا می‌‌کنید به یک شخصی و لو ادعاءا شما به او نزدیک هستی او هم به شما نزدیک است. یک کاری که می‌‌خواهید بکنید که قرب مکانی ادعایی پیدا کنید کاری می‌‌کنید که دوری بین شما و لو ادعاءا تبدیل بشود به قرب. خدا که فرمود و نحن اقرب الیه من حبل الورید، خدا که از ما دور نیست، ما از خدا دور هستیم، ‌چون غرق در گناه هستیم. پس مراد قرب مکانی ادعایی هم نیست، ‌قرب مکانی ادعایی اگر بخواهیم بگوییم یعنی ما اگر این کار را بخواهیم نکنیم ادعاءا بین ما و خدا بعد مکانی هست ادعاءا در حالی که این خلاف نصوص است، و هو معکم اینما کنتم و نحن اقرب الیه من حبل الورید.

پس مراد از قرب این هست که انسان به حدی برسد که حضور شهودی دارد نزد خدا، شهود قلبی دارد نزد خدا، ‌به حدی برسد که کانّه خدا را می‌‌بیند. این‌که در روایات هم داریم جوری باش با خدا کانک تراه. پس مراد از تحصیل قرب یعنی کاری بکنیم که دل‌مان نزدیک خدا بشود، همین که تعبیر شده است به لقاء خدا، ‌لقاء خدا یعنی ما دل‌مان به حدی برسد که کانه احساس می‌‌کنیم خدا را با دل‌مان می‌‌بینیم و شهود می‌‌کنیم چون قلب‌مان از رذائل پاک شده.

این فرمایش آقای خوئی خوب است ولی اشکالی که به قرب مکانی ادعایی کردند درست نیست. اتفاقا قرب مکانی ادعای را عرف بهتر می‌‌فهمد‌، چون ادعایی است می‌‌تواند یک‌طرفه باشد. قرب خدا به ما قرب قیومیت است، او حقیقی است، ‌قرب ما به خدا که تعبیر می‌‌شود به لحاظ این‌که ادعاء می‌‌شود ما به خدا نزدیک شدیم مکانا اشکال ندارد، وقتی ادعایی شد می‌‌تواند یک طرفه باشد. قرب مکانی حقیقی دو طرف از هم دور هستند به هم نزدیک می‌‌شود نمی‌شود یکی دور باشد یکی نزدیک ولی در قرب مکانی ادعایی اشکال ندارد که از حیث ما ادعاء می‌‌شود به خدا نزدیک شدیم به لحاظ آن آثاری که عرف می‌‌فهمد که کسی که نزدیک است به منبع فیض بهره‌مندیش از فیض بیشتر است. شما هر چه به نور نزدیک بشوید از نور بهتر می‌‌توانید استفاده کنید.

[سؤال: ... جواب:] مگر ما گفتیم قرب مکانی؟ ما گفتیم قرب قیومیت. مرحوم آقای خوئی فرمودند قرب مکانی ادعایی معنا ندارد مگر ما و خدا از هم دور هستیم تا ادعاء کنند ما با نماز خواندن به هم نزدیک شدیم، ‌اگر خدا و ما دوریم یعنی خدا هم از ما دور است، خدا کی از ما دور است؟ عرض ما هم همین است که در قرب مکانی ادعایی می‌‌شود در همان مرحله ادعاء ما از یک حیث ادعا‌ء کنیم که از خدا دور هستیم و با اطاعت خدا می‌‌خواهیم به خدا نزدیک بشویم و تنزیل می‌‌کنیم قرب خودمان را به قرب مکانی می‌‌گوییم چه جور قریب مکانی از فیض آن کسی که به او قریب است بیشتر بهره‌مند می‌‌شود ان رحمة الله قریب من المحسنین، ‌ما هم می‌‌خواهیم با این عبادت خودمان به خدا نزدیک بشویم.

تقریب کلام صاحب عروه در داعی جلب و دفع ثواب و عقاب

داعی پنجم مرحوم آقای صاحب عروه فرمود عبارت است از داعی تحصیل ثواب و خوف از عقاب. بعد تعبیر این‌جور می‌‌کند می‌‌گوید بان یکون الداعی الی امتثال امره رجاء ثوابه و تخلیصه من النار و اما اذا کان قصده ذلک علی وجه المعاوضة من دون ان یکون برجاء إثابته فیشکل صحته و ما ورد من صلاة الاستسقاء و صلاة الحاجة انما یصح اذا کان علی الوجه الاول.

صاحب عروه فرموده اگر کسی قصد معاوضه کند مثل اجیر که به او گفتند بیا منزل ما، نقاشی کن به تو یک ملیون می‌‌دهیم، ‌قصد می‌‌کند برود منزل آن شخص نقاشی کند به رجاء وصول به یک ملیون تومان این قصد قربت نیست هیچ وقت نمی‌تواند به آن صاحب منزل بگوید من بخاطر شما آمدم نقاشی کردم، او هم بلافاصله خواهد گفت من چقدر به شما گفتم بیا منزل ما نقاشی کن نیامدی امروز که گفتم بیا منزل ما نقاشی کن یک ملیون به شما می‌‌دهم سریع آمدی. شما در عوض نقاشی مزد خواستی، این علی وجه المعاوضة است تقرب به من پیدا نمی‌کنی نمی‌توانی بگویی برای تو این کار را کردم. اما اگر نه داعی بر داعی بشود رجاء ‌ثواب در عوض ذات فعل نباشد، ‌رجاء ثواب داعی بشود که من نماز را بخاطر خدا بخوانم، ‌این مشکلی ندارد. شما هم در نماز استسقاء که نماز می‌‌خوانید نباید بگویید ما نماز استسقاء می‌‌خوانیم خدا در مقابل نماز استسقاء باران می‌‌فرستد. نه، باران می‌‌فرستد برای کسی که نماز استسقاء بخاطر خدا بخواند. نماز استسقاء بخاطر خدا سبب نزول باران است. و لذا شما قصد معاوضه بین ذات نزول باران و ذات نماز استسقاء نباید داشته باشید. نماز باران بخاطر خدا سبب نزول باران است و لذا داعی نزول باران شما را دعوت می‌‌کند به قصد امتثال امر به نماز استسقاء.

این محصل فرمایش صاحب عروه است. که بزرگان هم مثل آقای حکیم و آقای خوئی پذیرفتند و حتی این تعبیر صاحب عروه که اذا کان قصده علی وجه المعاوضة فیشکل صحته، آقای خوئی فرموده بل لااشکال فی البطلان.

ما عرض کردیم رجاء ثواب اخروی یا دنیوی که در این مثال نماز استسقاء رجاء ثواب دنیوی است، ‌این بلااشکال هدف عمده مردم است در انجام واجبات یا قصدشان ثواب اخروی یا دنیوی یا فرار از عقاب اخروی یا دنیوی. اما یک شبهه‌ای در این‌جا هست و آن شبهه این است که انسان وقتی می‌‌گوید من این کار را کردم به این خاطر، آن محرک اصلیش عرفا باید مطرح بشود. شما اگر پدرتان بگوید گوش به حرف برادر بزرگترت بده وقتی می‌‌گوید آب بیاور آب بیاور، شما وقتی آب می‌‌بری برای برادر بزرگترتان محرک اصلی‌تان امر پدر است و لذا نمی‌توانید به آن برادر بزرگ بگویید من بخاطر تو آب آوردم. اگر مقصودتان این است که هدف‌تان از آب آوردن این است که او آب بخورد او مطرح نیست ممکن است او اصلا آب نخورد آب را به دیگری بدهد. مقصودتان این است که بخاطر او آب آوردی لوجه الاخ الاکبر آب آوردید ارید به وجهه، جئتک بالماء لاجل الاخ الاکبر برادر بزرگتر می‌‌گوید نه، ‌چند روز است من از خواب بیدار می‌‌شوم می‌‌گویم برادر برو برایم یک لیوان آب بیاور خیلی مؤدب باشی می‌‌گویی ببخشید من کار دارم، اگر هم مؤدب نباشی چیز دیگری می‌‌گویی. خودت بلند شو به من چه. حالا امروز پدر ما سفارش کرد گفت گوش به حرف برادر بزرگت بده تو بخاطر پدر این کار را کردی، ‌حالا اگر پدر هم گفته اگر گوش به حرف برادر بزرگ بدهی یک ملیون به تو می‌‌دهم شما بخاطر آن یک ملیون تومان این کار را کردی.

در همان مثالی که صاحب منزل می‌‌گوید شما بیا منزل ما نقاشی کن یک ملیون به تو می‌‌دهم اگر صاحب منزل بگوید بیا بخاطر من نقاشی کن منزل من را به تو یک ملیون می‌‌دهم، لقلقه لسان‌ که نیست، حساب می‌‌کنند مردم، می‌‌بینند شما اگر یک ملیون نبود نمی‌رفتید نقاشی کنید، شاهدش هم این است که چند بار زنگ زد به شما گفت بیا خانه من را نقاشی کن بخاطر من، بهانه آوردید، امروز گفته بیا خانه من را بخاطر من نقاشی کن یک ملیون تومان به تو می‌‌دهم سریع آدرس را گرفتید و رفتید منزل او را نقاشی کردید. تمام شد که بگویید ببخشید من سر شما منت نمی‌گذارم من بخاطر شما آمدم نقاشی کردم، ‌او هم می‌‌گوید درست نیست این حرف، این‌ها تظاهر است شما بخاطر یک ملیون تومان آمدید. و لو یک ملیون تومان را به شما نمی‌دادم مگر در صورتی که برای من نقاشی کنی بخاطر من نقاشی کنی. اما این عرفا منشأ صدق این نمی‌شود که بگویید من بخاطر تو نقاشی کردم منزلت را. چون هدف اصلی شما آن یک ملیون بود. این اشکال، اشکال قوی است.

مرحوم محقق ایروانی فرموده: من معتقدم داعی بر داعی به همین خاطر باطل است مگر آن داعی بر داعی، الهی باشد و الا اگر داعی بر داعی الهی نباشد، ‌این عرفا بخاطر خدا فعل را انجام نداده است. یستند الفعل الی المحرک الاعلی و الاقصی.

ما مثال زدیم جلسه قبل گفتیم اگر کسی دچار افسردگی شده دکتر به او می‌‌گوید منشأ افسردگیت این است که دوستانت همه نماز شب خوانند تو در میان این‌ها احساس حقارت می‌‌کنی بلند شو از فردا یک ماه نماز شب بخوان بخاطر خدا و الا نماز شب ریایی و تظاهری و این‌ها فایده ندارد، او افسردگیت را برطرف نمی‌کند. نماز شب بخوان یک ماه بخاطر خدا قول می‌‌دهم افسردگیت و سردردت برطرف بشود. شما هم شروع می‌‌کنید نماز شب می‌‌خوانید برای این‌که سردرد و افسردگی‌تان برطرف بشود. عرفا به شما می‌‌گویند شما برای خدا دارید نماز می‌‌خوانید؟ یا برای رفع سردرد و افسردگی‌تان دارید نماز می‌‌خوانید؟ عرف می‌‌گوید برای رفع افسردگی نماز می‌‌خوانید. منتها افسردگی شما برطرف نمی‌شود مگر این‌که در نماز بگویید برای خدا نماز می‌‌خوانم اما این صرف گفتن است صرف تلقین است. شما برای رفع افسردگی نماز می‌‌خوانید اگر دکتر می‌‌گفت همان ساعت برو ورزش بکن، استخر برو، چون دنبال رفع سردرد بودی قبول می‌‌کردی.

بعد محقق ایروانی می‌‌گوید نگویید پس نماز به رجاء ثواب اعم از دنیوی و اخروی چی می‌‌شود؟ مرحوم ایروانی در جواب فرموده او را شما از خدا می‌‌خواهید. آدم از کسی که جُعلی برایش تعیین کرده، ‌فرمانبرداری کند و لو به داعی وصول به جعل او صدق می‌‌کند که بخاطر او این کار را انجام داده. من اصغی الی ناطق فقد عبده. اگر کسی گفت من رد علیّ عبدی فله کذا، ‌شما به قصد وصول به آن جعل رفتید عبد او را پیدا کردید و به او تحویل دادید صدق می‌‌کند که عبدته اطعته. و لذا اصلا نیاز به قصد امتثال امر نیست. کسی که نماز شب می‌‌خواند برای این‌که روزیش را خدا زیاد کند و لو قصد امتثال امر ندارد، این کافی است.

این فرمایش مرحوم ایروانی ابتدائش خوب آمد گفت داعی بر داعی اگر الهی نباشد محقق قصد قربت نیست اما این مثال‌هایی که آخر زد ما نفهمیدیم. اگر کسی بگوید بیا خانه من را نقاشی کن یک ملیون به تو می‌‌دهم ما برویم نقاشی کنیم، ‌من اصغی الی ناطق فقد عبده؟ چون او جعل تعیین کرده ما برویم انجام می‌‌دهیم پس عبادت او را کردیم؟ این حرف‌ها عرفیت دارد؟ صحیح است من بگویم من بخاطر تو آمدم؟ ارید به وجهک؟ نقاشی کردم منزل شما را بخاطر شما؟ می‌‌گوید کی بخاطر من؟ بخاطر این یک ملیون بود.

آن وقت این اشکال در ثواب و دفع عقاب اخروی هم ممکن است مطرح بشود. بگویند: شما که نماز می‌‌خوانی از ترس عقاب اخروی چه فرق می‌‌کنی با آن پسری که پدرش می‌‌گوید اگر نان نخری تو را کتک می‌‌زنم او هم از ترس پدر می‌‌رود نان می‌‌خرد، این صدق می‌‌کند که وقتی آمد بگوید پدر! ‌من بخاطر تو نان خریدم، نان خریدم لاجلک و اردت به وجهک؟ عرفیت ندارد. یا پدر می‌‌گوید یک ملیون به تو می‌‌دهم فلان کار را بکن، بعد بگویی من بخاطر تو این کار را کردم؟ شما بخاطر یک ملیون تومان این کار را کردی. اگر هم پدر بگوید شما اگر بخاطر من این کار را بکنی یک ملیون می‌‌دهم لقلقه لسان می‌‌شود که بگویی من بخاطر پدر این کار را کردم چون اگر پول نبود این کار را نمی‌کردی. و لذا مرحوم شهید در قواعد همین را گفت، گفت کسی که عملی انجام بدهد به رجاء ثواب یا خوف از عقاب، این باطل است. اما این قابل التزام است؟ می‌‌شود ملتزم شد که اکثر مردم الا المعصومین که داعی خوف از عقاب یا وصول به ثواب منشأ عبادت آن‌ها است، عبادت آن‌ها باطل است؟ قابل التزام نیست.

حل شبهه دواعی دنیویه

و لذا ما معتقدیم در ادله شرعیه که می‌‌گویند اتموا الحج و العمرة لله یک توسعه عرفیه هست. بالاتر از آن استعمال عرفی با توجه به مرتکز متشرعی که نوع مردم بخاطر خوف از عقاب اطاعت می‌‌کنند خدا را یا بخاطر شوق به ثواب و لذا إعمل لله توسعه پیدا می‌‌کند و لو به داعی وصول به ثواب و خوف از عقاب یا عقاب و ثواب دنیوی یا عقاب و ثواب اخروی. این استظهاری است که ما از ادله می‌‌کنیم، هم ارتکاز متشرعه بر صدقش است، هم این روایاتی که می‌‌گفت ان قوما عبدوا الله رغبة فتلک عبادة‌التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبید. یعنی صحیح است، ‌یک قسم از عبادت است.

ما عرض‌مان این است: در صدق عرفی بین مردم قبول داریم صدق نمی‌کند من بخاطر تو این کار را کردم اگر غرضم وصول به آن اجرتی است که او تعیین کرده است یا خوف از عقابی است که او تنذیر کرده است. اما در محیط شرع هم بخاطر روایات و هم بخاطر ارتکاز قطعی متشرعی بیش از این معتبر نیست که انسان عملش را اضافه بکند به خدا بگوید برای خدا می‌‌آورم، ‌همراه با تذلل و تخضع و لو داعی بر این کار شوق به ثواب باشد، خوف از عقاب باشد حتی ثواب دنیوی. و الا نماز استسقاء می‌‌خواند که مقامش در بهشت بالا برود؟ نماز استسقاء می‌‌خواند که باران بیاید محصولش از بین نرود. نماز حاجت می‌‌خواند برای این‌که پول برسد، ‌قسط آخر ماهش را بدهد. قطعا این‌ها صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] نماز استیجاری که امرش خیلی سهل است. چرا؟ برای این‌که این پول را گرفته، فقط برای این‌که خدا می‌‌گوید مشغول الذمة مردم نباش وفاء به اجاره کن پول حلال بخور، آنی که نماز استیجاری می‌‌خواند داعی این‌که نماز بخواند برای خدا یک داعی الهی است و آن این است که خدا گفته اوفوا بالعقود، داعی الهی است که می‌‌خواهد پولش حلال باشد. اوفوا بالعقود می‌‌گوید خدا از تو خواسته است که حال که اجیر شدی برای نماز استیجاری صحیح بخوانی نماز استیجاری صحیح این است که برای خدا بخوانی. این‌جا که روشن است. آن داعی اصلی که وفاء به اجاره است داعی الهی است چون خدا امر کرده. بحث در دواعی نفسانی است، وصول به نفع دنیوی. نماز استسقاء می‌‌خواند باران بیاید، ‌اصلا اگر باران می‌‌آمد بدون نماز استسقاء هیچ‌ وقت نماز استسقاء نمی‌خواند. نماز استسقاء می‌‌خواند برای باران آمدن. و لکن همین در عرف متشرعی کافی است برای این‌که بگوید نزول باران از آثار نماز باران بخاطر خدا است. اضافه می‌‌کند نمازش را به خدا اضافة تذللیة. گردن‌کشی نمی‌کند هنگامی که نماز استسقاء می‌‌کند به عنوان یک عبدی در برابر مولی عبدش را به مولی اضافه می‌‌کند می‌‌گوید بخاطر تو این کار را کردم. همین کافی است. در عین حالی که در صدق عرفی در مثالی که شخص می‌‌گوید بخاطر من خانه من را نقاشی کن به تو یک ملیون تومان می‌‌دهم اگر یک ملیون نمی‌داد من نمی‌رفتم از نظر صدق عرفی قابل مناقشه است. من قبول دارم. می‌‌گوید این صاحب منزل ما گفتیم بخاطر من نقاشی کن یک ملیون تومان می‌‌دهم اما تو بخاطر من نقاشی کردی یا بخاطر یک ملیون تومان؟ می‌‌گوید خداییش بخاطر یک ملیون تومان، ‌چون این همه به من گفتی بیا گفتم کار دارم کار نداشتم بهانه بود پول نمی‌دادی نمی‌آمدم الان گفتی یک ملیون، رمزش را باز کردی من آمدم.

[سؤال: ... جواب:] به احتمال قوی مرحوم شهید در قواعد یا آن‌چه که از علامه نقل شده نظرشان به همانی است که بخواهد معاوضه حساب کند بین فعل خودش و بین ثواب. بگوید من نماز می‌‌خوانم ثواب در مقابل نماز من نه این‌که من وصول به ثواب داعی می‌‌شود که نماز بخوانم بخاطر خدا. بعید است که شهید فقیه بزرگی است، علامه فقیه بزرگی است، اشکال کنند در صحت عبادت اکثر مردم که داعی بر داعی‌شان در عبادات شوق به ثواب یا خوف از عقاب است. بینکم و بین الله ما که هیچ، بزرگان ما هم کدام های‌شان غیر از امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و معصومین، کدام افراد می‌‌توانند ادعاء کنند که ما عبادت‌مان بخاطر حب به خدا است. اگر خدا می‌‌گفت نماز بخوانی می‌‌برمت جهنم، ببین کی نماز می‌‌خواند؟

[سؤال: ... جواب:] ائمه که خوف از عذاب داشتند اما داعی‌شان بر عبادت طبق آنچه که در روایت است این بود که حب خدا داشتند یا وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک و الا خوف از عقاب که داشتند. داعی یعنی اگر خوف از عقاب هم نبود خدا را عبادت می‌‌کردند چون خدا اهل عبادت است چون خدا را دوست دارند. اما بحث در این است که غیر از معصومین کی می‌‌تواند همچون ادعایی کند. به قول شیخ انصاری لایدعیها الا من ادعاها و هو امیرالمؤمنین که فرمود بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک. هر کس غیر از معصومین این را بگوید دروغ‌گو است باور نکنید. هر کس غیر از معصومین بلغ ما بلغ بگوید من بخاطر حب خدا یا اهلیت خدا برای عبادت عبادت می‌‌کنم، ‌کاری به بهشت و جهنم ندارد دروغ می‌‌گوید یا خودش را گول می‌‌زند. خدا اگر می‌‌گفت من بنا دارم مطیعین را ببرم جهنم، کی حاضر بود عبادت کند؟ غیر از معصومین که هر چه خدا بگوید اراده‌شان در اراده رب مندک است.

[سؤال: ... جواب:] در حالاتی تلقین است، دروغ به خودشان می‌‌کنند. نوع این ادعاها از صوفیه در می‌آید. ... کسی به پسرش می‌‌گوید نماز شب بخاطر خدا بخوان به تو پول می‌‌دهم، مثل همان دفع افسردگی است. عرض کردم توسعه پیدا کرده نماز بخاطر خدا بخاطر آن ارتکاز متشرعه. بله اگر پدر پول نمی‌داد این نماز نمی‌خواند و لکن حالا که پدر پول می‌‌دهد پول نماز بخاطر خدا بخوان، نماز می‌‌خواند اضافه می‌‌کند به خدا باضافة تذلیلة همین کافی است برای قصد قربت. از اول دلیل قصد قربت مخصوصا که دلیلش بیشتر ارتکاز متشرعه است، گاهی هم در قرآن آمده و اتموا الحج و العمرة لله یا روایت دارد لاصدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله و لکن عمده دلیل بر قصد قربت ارتکاز متشرعه است، و همین مقدار در صدق قصد قربت کافی است و لو عرض کردم در استعمالات عرفی در مشابه هایش نمی‌توانیم به دیگران مثل همان مثال نقاشی بگوییم من بخاطر تو نقاشی کردم، او بلافاصله می‌‌گوید یک ملیون به تو همان اول که می‌‌خواهد نقاشی کنم می‌‌رود می‌‌گوید من بخاطر تو آمدم نقاشی کردم می‌‌گوید خبر داری یک ملیون دیگر نمی‌دهم، می‌‌گوید یک ملیون نمی‌دهی؟ ببخشید یادم یک جای دیگر کاری دارم باید بروم. می‌‌گوید حالا دیدی؟ بیخود نگو من بخاطر تو نقاشی می‌‌کنم، ‌بخاطر امر تو دارم نقاشی می‌‌کنم. همین الان گفتم یک ملیون نمی‌دهم به تو زودی دبه درآوردی. عرفیش این است اما ارتکاز متشرعه با توجه به این‌که اضافه می‌‌کنند عمل‌شان را به خدا اضافة تذلیلة. به قول آقای خوئی حال تذلل و تخشع در عبادت‌شان دارند، همان روزه هم که می‌‌گیرند به حال تخضع و تخشع روزه می‌‌گیرند. کل اعمال قربیه‌شان را با این حال انجام می‌‌دهند. همین در ارتکاز متشرعه کافی است.

کلام واقع می‌‌شود در این مسأله مهم که آیا باید عنوان نماز را یا خصوصیات نماز ظهر و عصر بودن را قصد بکنیم یا نکنیم صاحب عروه مطالبی دارد که تامل بفرمایید، با مطالب ایشان در اول مسأله صوم هم مقایسه کنید ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.